

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت

وساست

دوره هشتم، شماره شانزدهم

نام جزوه: تعلیم و تربیت و سیاست
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- تعریف سیاست..... ۵
- هدف در سیاست اسلامی (الهی)..... ۶
- شروع رشد سیاسی..... ۹
- نقش تربیت در تشکیل حکومت..... ۱۳
- * نگاهی چند..... ۱۷
- نقش حکومت در تربیت..... ۲۵
- چه اشخاصی می توانند حاکم شوند؟..... ۲۶
- وظایف حاکم و زمامدار..... ۳۰
- آراستن مردم به زیورهای اخلاقی..... ۳۲
- پیراستن بدی ها از جامعه..... ۳۴
- رابطه تربیت و سیاست..... ۳۸

تعریف سیاست

«سیاست» در لغت به معنای «حسن تدبیر و کاردانی» آمده است؛ انسان ساینس یعنی کاردان، مصلحت اندیش و نیز سیاست به معنای حکومت داری، به تدبیر امور مردم پرداختن هم آمده است.^۱

سیاست در اصطلاح، «نوعی تدبیر است که هر شخصی رابه آنچه استحقاق دارد قانع کرده و او رابه حق خویش برساند، ودست تعدی و تصرف را از حقوق دیگران کوتاه کند و به جهت تعاون در امور مملکت و اجتماع، هر شخصی را به شغلی که در شأن اوست مشغول نماید».^۲

سیاست اگر از روی پارسایی و تقوا باشد و بر اساس امر و نهی الهی انجام گیرد، سیاست الهی است و اگر محرک در سیاست غیر از این باشد؛ نام آن محرک، بر آن گذاشته

۱. فرهنگ معین.

۲. اخلاق ناصری، ص ۲۱۰.

۶ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

خواهد شد. روی این لحاظ، سیاست را به اقسام و انواع مختلف تقسیم کرده اند. در سیاست الهی، غرض، رساندن مردم به سعادت و همچنین به فعلیت رساندن نیروهای انسانی در جهت حق است ولی در سیاست های غیرالهی، منظور، رسیدن به آن چیزی است که شخص یا اشخاص ساینس، آن را هدف می پندارند.

هدف در سیاست اسلامی (الهی)

خداوند متعال موجودات را آفرید و آنها را در راه محبت خویش برانگیخت^۱، و حکمت او بر این تعلق گرفت که هر موجودی را از داشتن قوانین لازم در جهت هدایت بهره مند گرداند تا به کمال شایسته خویش برسند.

انسان به عنوان یک موجود از این لطف و حکمت خداوندی مستثنا نیست؛ حکمت او در باره انسان اقتضا می کند که نظم داشته باشد و نیروهای او معطل نماند، بلکه

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۷

به ظهور برسد و در نهایت به کمال شایسته اش که قرب الهی است نایل گردد و دین توسط رسولان الهی به همین منظور فرستاده شد تا انسان در سایه آن به نیک بختی و سعادت برسد.

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ...»؛ بگو (ای رسول ما): جز این نیست که من هم بشری مثل شما هستم [ولی] به من وحی می شود که معبود شما معبودی واحد و یکتاست. پس، همه به راه مستقیم او [بسیج] شوید و از او آمرزش بطلبید.

دین برای پیاده کردن بسیاری از قوانین فردی و تمام قوانین اجتماعی ناچار از یک سیاست و حکومت است؛ لذا اسلام، سیاست الهی را به اجرا می گذارد، زیرا خدا را حاکم مطلق می داند و پیامبران و ائمه ((علیهم السلام)) حاکمانی هستند که از جانب خدا به این امر منصوب شده اند. و برای

۸ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

این که در زمان غیبت، دین خدا باقی بماند و احکام آن معطل نماند، ولایت و حاکمیت فقیه جامع شرایط را برای جامعه تعیین فرموده و اطاعت او را واجب دانسته اند؛ زیرا او به نیابت از ولیّ زمان و حجّت خدا فرمان می دهد و سیاست جامعه را به دست دارد.

وحدت، نظم، اجرای حدود، جلوگیری از تعدی و تجاوز (منکرات)، پیاده کردن آنچه عنوان معروف دارد، از اهداف دین است که باید به وسیله حاکم مدبّر و باتقوا در اجتماع پیاده شود.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود: «غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ»؛ هدف دین، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است. غایت اعلای دین همان است که آیه فوق بیان فرموده، و آن بازگشت به راه مستقیم الهی می باشد.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۹

بنابراین، سیاست دینی (که در یک حکومت تبلور می یابد) این خواهد بود که در جامعه، اخوت، وحدت، قسط و عدل و نظم را به وجود آورد و از ناموس و عرض مسلمانان و آنهایی که در پرتو حکومت هستند دفاع نماید، حدود خدا را جاری کند و در نهایت کشور را عبادتگاه خدا قرار دهد.

شروع رشد سیاسی

اداره امور از جنبه فردی شروع، و به نظام خانواده و در نهایت به اداره اجتماع می انجامد، کسی که بتواند خود را به خوبی اداره کند، خواهد توانست مدیر خوبی برای خانواده و اجتماع باشد. تحقق تدبیر نفس در گرو اعمال شایسته اعضا و جوارح بدن به این است که حدود کار آنها تعیین شود به گونه ای که از اعتدال خارج نشوند و از اعمال ضرر زننده به انسانیت بازداشته شوند و در بعد روحی نیز فکر و اندیشه در جهت اصلاح نفس پرورش داده شده و جان از بخل، حسد، کینه و... پاک گردد تا آن جا که عقل بر وجود انسان حاکم شود.

۱۰ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

امام علی ((علیه السلام)) به شریح بن هانی سفارش

فرمود:

«بدان که اگر نفس خویش را از بسیاری از آنچه دوست می دارد، به جهت ترس از نامطلوب و ناپسند بودن آن، بازنداری و جلوگیری نکنی، خواهش های نفسانی ضرر فراوانی به تو خواهند زد. پس نفست را - از این که بسوی شهوات برود - مانع و جلوگیری باش و به هنگام خشم و دشمنی، آشفته گی ات را مغلوب ساخته و مانع [از ظهورش] باش (به هنگام خشم، بر نفست سخت بگیر تا بر آن حاکم گردی)»^۱.

و نیز فرمود: «سِیَاسَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ سِیَاسَةِ»^۲؛ اصلاح و

تدبیر نفس بهترین تدبیر است.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۶، ص ۱۰۴۰.

۲. شرح غرر، ج ۴، ص ۱۳۵.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۱۱

همچنین فرمود: «مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَذْرَكَ السِّيَاسَةَ»؛ کسی

که نفسش را سیاست کند، سیاست را درک کرده است.

در جای دیگر فرمود: «سُوسُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْوَرَعِ»؛ نفوس

خویش را به ورع سیاست کنید.

کسی که بخواهد مدیر خانواده، یا اجتماع شود و به

اصلاح آنها بپردازد و نظم، آرامش، عدالت و اعتدال را در آنها

به وجود آورد، قبل از آن باید صفات خوب اخلاقی را بر

وجود خود حاکم سازد.

حضرت علی ((علیه السلام)) فرمود: «مِنْ حَقِّ الْمَلِكِ أَنْ

يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ»؛^۳ از حقی که بر حاکم [جامعه] هست،

اینست که قبل از حاکمیت بر مردم، خویش را تربیت و تدبیر

کرده باشد.

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲. شرح غرر، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. شرح غرر، ج ۶، ص ۲۵ ش ۹۳۳۳.

۱۲ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

و نیز فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يُبَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ هر کس خود را پیشوای مردم نمود، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم نفسش پردازد... (پیش از آن که به زبان، آداب را آموزش دهد، به روش و عمل آموزش دهد)...

باتوجه به روایات فوق می توان گفت: سیاست - و یا به عبارت دیگر، تدبیر - عین تربیت است؛ اصلاح نفس همان تدبیر نفس است که به تدبیر خانواده و تدبیر اجتماع منتهی می شود و همان گونه که اصلاح و سیاست نفس باید در همه شؤون انجام گیرد، سیاست و تدبیر اجتماع هم باید در همه شؤون اجتماع صورت پذیرد.

کسانی که خویش را اصلاح نکرده، تدبیر صحیح نداشته و تربیت درست نیافته اند، نمی توانند - و نباید - به تدبیر جامعه پردازند. آن کس که نتوانسته آرامش و اطمینان را

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۱۳

بر روح خود حاکم سازد و از تزکیه و تدبیر نفسش عاجز است، نخواهد توانست آرامش و اطمینان را در جامعه حاکم سازد.

حضرت علی ((علیه السلام)) فرمود: «كَيْفَ يَعْدِلُ فِى غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ»^۱؛ کسی که به خویش ظلم می کند می تواند در مورد دیگران با عدالت رفتار نماید. و فرمود: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ مِنْ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ»^۲؛ و عاجزترین مردم کسی است که از اصلاح نفسش عاجز باشد.

نقش تربیت در تشکیل حکومت

دانستیم که سیاست و تربیت، لازم و ملزوم یکدیگرند، نوع تربیت در یک جامعه تعیین کننده نوع سیاست آن جامعه است. هر حکومتی ناچار از داشتن نوعی تربیت و سیاست

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۵۶۴، ش ۶۹۹۶.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۳۶.

است. به طوری که اگر بخواهیم از کم و کیف یک حکومت آگاه شویم باید به قوانین تربیتی آن حکومت توجه کنیم.^۱ اسلام نیز که به وجود آورنده حکومت است از این قانون مستثنا نبوده و آنچه زمینه ساز حکومت اسلامی می باشد تربیت صحیح است و حکومت، به نوبه خود حافظ و گسترش دهنده آن است.^۲ عمل پیامبران الهی ((علیهم

-
۱. اگر چه در بعضی جوامع، این مسأله نادیده گرفته شده و با اعمال زور و قدرت و یا کودتا، حکومت تشکیل می شود.
 ۲. باید توجه داشت که مقصود از تربیت فقط مرتبه عالی آن - که تزکیه نفس باشد - نیست بلکه مقصود، همه مراتب آن است. این موضوع، همه افراد را شامل می شود؛ چه کسی که هستی ادراکی و ایدئولوژی مکتب را پذیرفته و با زبان اقرار کرده است [اگرچه در عمل آن را پیاده نکرده باشد] و چه کسی که تا حدّی به مسائل تربیتی مکتب پای بند بوده و تا عالی ترین درجه آن - که تزکیه نفس و به فعلیت رسیدن استعدادها در جهت حق باشد - رسیده باشد.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۱۵

السلام)) زبان گویای این حقیقت است؛ پیامبر اسلام((علیهم السلام)) پس از تربیت افرادی معتقد در جامعه مکه و ایجاد زمینه تشکیل حکومت اسلامی، موفق به تشکیل حکومت اسلامی در مدینه شد و در پرتو همین حکومت نیز قوانین تربیتی اسلام و هدایت توحیدی، سراسر جزیره العرب آن روز را فرا گرفت. اگرچه گرفتاری ها، جنگ ها و رحلت آن حضرت موجب گشت تا همه مردم به گونه ای که خواست آن حضرت بود تربیت نشوند.

بنابراین، تربیت اسلامی در جهت تهذیب نفس و رشد تقوا و ورع بوده و همین نوع تربیت پایه حکومت و سیاست اسلامی قرار گرفته است.

امیرالمؤمنین، علی((علیه السلام)) طی نامه ای به مالک اشتر - هنگامی که او را فرماندار مصر قرار داد تا به اصلاح

۱۶ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

امور مردم و آبادکردن شهرها و دفع دشمنان پردازد - بیش از هر چیز او را امر به تقوا و ترس از خدا می کنند.^۱

از آن جا که تقوا بر پایه کتاب (قرآن) و سنت قرار دارد، به شخص، بینش و روشی می دهد که پای بند به کتاب و سنت پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) و ائمه ((علیهم السلام)) بوده و به آن عمل نماید. چنانکه امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) طی خطبه ای به مردم فرمود:

«به خدا سوگند، من رغبتی در خلافت نداشته و علاقمند و مایل به آن نبوده ام؛ ولی شما مرا دعوت به آن نموده و وادار به خلافت کردید و چون خلافت به من رسید، به کتاب خدا و دستوری که برای ما تعیین نموده و ما را به حکم کردن به آن امر فرموده، نظر کرده و متابعت نمودم و به آنچه پیامبر ((صلی الله علیه و آله)) سنت قرار داده، نگاه نموده،

۱. نهج البلاغه فیض الإسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۱.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۱۷

پیروی کردم و در این مورد به اندیشه و فکر شما و غیر شما نیازمند نبودم»^۱.

* نگاهی چند

۱- نقش تربیت در ثبات حکومت: سیاست آن گاه پایدار می ماند و قوت می گیرد که هماهنگ با تعلیم و تربیت حرکت کند؛ زیرا تربیت، خط و روش سیاست را تعیین می کند. سیاست، با رشد تربیت، رشد می یابد و مستحکم می شود و با ضعف آن رو به اضمحلال و نابودی می رود.

یک جامعه فاسد که مردم آن قید و بند انسانی ندارند، خواستار حکومتی می گردند که وسایل عیاشی و شهوانی آنها را فراهم آورد. هرچه فساد در جامعه زیاد می شود آن حکومت مستحکم و استوارتر می گردد و حکومت نیز به نوبه خود به اشاعه فحشا می پردازد و حافظ بی بندوباری می شود. و اگر روزی مردم تصمیم بگیرند که صالح باشند و

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۶، ص ۶۵۶.

معنویت را بر خود حاکم سازند و از فرمان حکومت سر باز زنند، پایه های حکومت رو به ضعف می گذارد تا جایی که با قیام ملت متلاشی می شود و حکومت معنوی جای آن را می گیرد. همین گونه است مردمی که در جامعه ای پای بند به معنویت و حقیقت بوده و آن را به دست حکومتی بسپارند و افرادی را در رأس آن قرار دهند که با تقوا و پاک باشند. تا زمانی که مردم صالح و پاک باشند و ناظر بر حکومت و اعمال زمامداران، آن حکومت از طریق مستقیم منحرف نخواهد شد. و حکومت نیز در مقابل، به ترویج مسائل انسانی خواهد پرداخت و زمینه رشد استعدادها و به فعلیت رسیدن قوای معنوی و انسانی را فراهم خواهد آورد. مردم با تکیه بر حکومت و حکومت با اتکای بر مردم به حیاتشان ادامه خواهند داد. در جامعه اسلامی هرچند مردم تعبد بیشتری به اسلام داشته باشند و آگاه تر باشند و انسانیت و شرف را شعار خویش سازند و به آن عینیت بخشند، جامعه از حکومتی با معنویت تر و صالح تر برخوردار خواهد گردید. تا مردم مؤمن

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۱۹

و پاک باشند و منافع اخروی را مقدم بر منافع دنیوی سازند و ناظر و پشتیبان حکومت باشند، هیچ آسیبی به حکومت نخواهد رسید. ولی برعکس، با ضعیف شدن تدین اسلامی در مردم و رشد فساد در میان آنها از فرمان حکومت عدل سر باز خواهند زد. و جامعه ایمانش را - که حافظ انسانیت اوست - از دست خواهد داد و حکومت عدل رفته رفته رو به زوال خواهد گذاشت.

رسول گرامی ((صلی الله علیه وآله)) فرمود: «كَمَا تَكُونُوا يُؤَلَىٰ عَلَيْكُمْ»؛ بر شما حکومت کنند آن گونه که هستید. اگر مردم صالح و آگاه باشند، در دنیا ظالمی در رأس کار قرار نخواهد گرفت و نیز اگر حکومت به عدل و انصاف رفتار نماید و پاک باشد در جامعه حقی تزییع نخواهد شد.

۲۰ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ همانا خدا قومی را دگرگون نمی سازد تا این که خود آن قوم (بر اثر افکار و اعمالشان) تغییر کنند.

۲- رشد سیاست در پرتو تربیت: رشد و قوت سیاست در پرتو تربیت زمانی ممکن است که این دو یک هدف و مقصد داشته باشند؛ اگر هدف تربیت در جهت مخالف سیاست باشد - و یا برعکس - تأثیر متقابل، منفی خواهد بود و یکدیگر را نفی خواهند کرد. تربیت فردی و اجتماعی سیاست را نخواهد پذیرفت و سیاست مقهور تربیت اجتماعی نخواهد شد. این جاست که درگیری بین مردم و حکومت به وجود می آید. اگر حکومت، سیاست استبدادی داشته باشد و مردم، آزادی خواه باشند، با حکومت به ستیز برخوانند خواست. و نیز اگر مردم تربیتشان براساس برنامه های اسلامی باشد، حکومت باطل و استبدادی را نخواهند پذیرفت. تأثیر

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۲۱

مثبت و متقابل تربیت در سیاست یک جامعه اسلامی، در پرتو وحدت هدف، امکان پذیر است. اگر تربیت، از هستی ادراکی توحیدی برخوردار باشد و هدف اعلا (قرب الهی) را بطلبد و سیاست نیز همین هستی ادراکی و هدف را دنبال کند، تربیت، در رشد و تقویت سیاست، تأثیر مثبت گذاشته و سیاست را هدایت خواهد کرد. و حکومت براساس داشتن چنین سیاستی به تدبیر صحیح جامعه خواهد پرداخت.

حضرت علی ((علیه السلام)) فرمود: «حُسْنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ»؛ حسن تدبیر، به ریاست و حکومت دوام می بخشد.

«مَنْ حَسَنَتْ سِيَاسَتَهُ دَامَتْ رِيَاسَتُهُ»؛ کسی که سیاستش نیکو باشد، حکومتش دوام می یابد.

۱. شرح غرر، ج ۳، ص ۳۸۵، ش ۴۸۲۰.

۲. شرح غرر، ج ۵، ص ۲۹۴، ش ۸۴۳۸.

امروز که سیاست جمهوری اسلامی پیاده کردن قوانین اسلامی و ایجاد عدل و قسط در جامعه و در نهایت، مقصود آن حاکمیت الله است، بر ملت مسلمان است که آن را یاری کنند به گونه ای که سبب تقویّت آن شوند و برعهده اولیا و مربیان و آموزشگاه ها - در هر سطح که باشند - است که در تربیت، هدفی را تعقیب کنند که هماهنگ با هدف سیاست بوده و افرادی را به جامعه تحویل دهند که در هر پست و مقام و در رأس هرکاری که قرار گیرند، تقویت کننده سیاست اسلامی باشند. و بر زمامداران حکومت اسلامی است که سیاستی جدا از سیاست اسلام را برنگزینند.

۳- تربیت واحد و سیاست: رشد سیاست وقتی امکان پذیر است که افراد جامعه از تربیت واحد برخوردار باشند. هر فردی چنان تربیت شود که خود را عضوی از پیکر اجتماع بداند؛ نه فردی جدا از دیگران. تربیت های مختلف و گوناگون سبب به وجود آمدن گروه های مختلف شده، قوانین تربیتی حاکم بر آنها موجب می گردد، هر کدام سیاست

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۲۳

خاصی را برگزینند که در نتیجه ممکن است منجر به درگیری بین گروه‌ها با سیاست‌های مختلف شده و باعث تشتت در جامعه گردند.

برای به وجود آمدن سیاست واحد، لازم است اکثریت مردم از تربیت واحد برخوردار باشند و در این صورت است که اقلیت‌ها یا بتدریج جذب سیاست حاکم بر اکثریت شده و یا طوری برنامه‌های تربیتی و سیاسی خود را تنظیم می‌کنند که برخوردی با سیاست حاکم نداشته باشند.

برنامه تربیتی باید طوری باشد که افراد را به عنوان اعضای اجتماع زیر پوشش تربیتی گرفته و در آنها روح واحد ایجاد کند تا حکومت را - که به عنوان پیکر جامعه محسوب می‌شود - یاری نمایند، به گونه‌ای که درد هر عضوی از اعضای جامعه را درد خود احساس کنند. آنچنان که رسول اکرم ((صلی الله علیه و آله)) فرمود: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ

۲۴ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

سائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»؛ مؤمنان را در مهربانی، دوستی و دلسوزی به یکدیگر مانند یک پیکر می بینی که وقتی عضوی به درد آید دیگر اعضا، با او همدردی می کنند و آرام نمی گیرند.

در جامعه اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب مشاهده کردیم که گروه های مختلف سیاسی چگونه خود را مطرح کردند که هر گروهی تحت تربیت خاص، سیاست خاصی را پذیرفته بود. (فداییان خلق، پیکار، گروه به اصطلاح مجاهدین خلق) در واقع منافق[و...]; اما چون اکثریت ملت، مسلمان و پیرو ولایت فقیه بودند تحت رهبری حضرت امام خمینی((رحمه الله)) در برابر این خطوط ایستادند و آنها را یکی پس از دیگری ساقط کرده و سیاست اسلامی را در جامعه حاکم نمودند و اکنون نیز دوام این انقلاب و جمهوری اسلامی و حاکمیت ولی فقیه در گرو پیاده شدن قوانین تربیتی

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۲۵

اسلام در تمام مراحل تحصیلی و در میان همه اقشار جامعه است، به طوری که هر فردی خود را عضوی از پیکر عظیم جمهوری اسلامی و سیاست ولیّ فقیه بداند. در این صورت است که جمهوری اسلامی سالم خواهد ماند و حاکمیت آن مستحکم تر خواهد گشت.

نقش حکومت در تربیت

چگونگی تعلیم در هر حکومتی بستگی به زمامداران، حاکمان و مسؤولینی دارد که در رأس آن حکومت قرار گرفته اند. ملت ها تابع حکومت هایی هستند که به آنها فرمان می رانند؛ مرئوسین در یک اداره از رئیس خویش خط می گیرند آنچنان که - در یک خانواده - اهل خانه از بزرگ آن - که پدر و مادر است - رنگ و خط می گیرد.

براین اساس، ابتدا باید مشخصات، خصوصیات و وظایف افرادی را که در رأس حکومت اسلامی قرار می گیرند

- ولو به طور خلاصه - بیان کنیم و آن گاه به نقش مثبت آنها در تربیت صحیح و پیشرفت آن پردازیم.

چه اشخاصی می توانند حاکم شوند؟

می دانیم که اسلام، حکومت را از آن خداوند متعال می داند و حکومت دیگران (پیامبران، ائمه ((علیهم السلام)) و ولیّ فقیه) شعبه ای از حکومت الله است که در طیّ آن به اذن خداوند به اجرای قوانین الهی در جامعه می پردازند. برای این که بدانیم چه کسانی صلاحیت دارند قوانین الهی را در جامعه پیاده کنند و یک جامعه الهی بسازند، از کتاب و سنت استمداد می کنیم.

عنوان حاکم، یک امر اعتباری بوده و در مورد صاحب منصبی به کار می رود که به تدبیر امور جامعه می پردازد. مرادف آن «مَلِک» است که (استیلای شخص بر جامعه و دخالت مستقیم او در امور به صورت امر و نهی) می باشد. در قرآن مجید این عنوان در مورد طالبوت استعمال شده است. آن

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۲۷

جا که درباره آن حضرت می فرماید: «خداوند، طالوت را به عنوان پادشاه بر مردم برانگیخت؛ زیرا خداوند به او توانایی در علم و جسم بخشیده بود»^۱.

در سوره یوسف می فرماید: یوسف از آن جهت که «حفیظ» و «علیم» بود، خزانه داری مملکت به او سپرده شد^۲.
قرآن پس از آن که گروهی از پیامبران را (نوح، داود، اسحاق، یعقوب، ایوب و...) بعنوان افرادی صالح و نیکوکار نام می برد و فضیلت آنها را بر جهانیان بیان می دارد و لیاقت و شایستگی شان را برای احراز مقام حکومت و نبوت به اثبات می رساند، از اعطای کتاب، حکم و نبوت سخن به میان می آورد و می فرماید: «اولئک الذین آتیناهم الکتابَ والحکمَ

۱ . سوره بقره، آیه ۲۴۷: «قالَ لَهُمْ نَبِيَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفِيَهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ».

۲ . سوره یوسف، آیه ۵۵: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ».

۲۸ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

وَالنُّبُوَّةَ^۱؛ در تفسیر صافی بیان می دارد که مراد از حکم، حکم در میان مردم است.^۲

از مجموعه آیات در باره انبیا ((علیهم السلام)) به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال مقام خلافت و زعامت مردم را به دست انسان صالح و هدایت یافته، علیم و به رشد و کمال رسیده، قرار می دهد.

بنابراین، حاکم باید دو شرط مهم را دارا باشد:

۱. علم و حکمت و آشنا بودن به حقایق الهی در همه جوانب دنیوی و اخروی.

۲. ایمان، تا از هرگونه انحرافی به دور باشد؛ ایمانی که به دنبالش عدل و احسان باشد.

با رجوع به زندگی انبیا و ائمه ((علیهم السلام)) و تاریخ درخشان آنان، برای ما روشن می شود که آنها از این دو شرط

۱. سوره انعام، آیات ۸۳، ۸۴ و ۹۰.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۳۰.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۲۹

مهم که رکن و اساس نبوت و خلافت را تشکیل می دهند برخوردار بوده اند و شخص حاکم در زمان غیبت امام زمان ((علیه السلام)) نیز - که از او به ولیّ فقیه تعبیر می کنیم - باید این دو شرط اساسی را دارا باشد تا بتواند اداره امور جامعه اسلامی را به دست گیرد.

خصوصیات افرادی که شایستگی به دست گرفتن امور جامعه را - از نظر دینی و دنیایی - دارند، در بیان امام صادق ((علیه السلام)) چنین آمده است:

«إِنَّ الْأِمَامَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْخِلَافَةِ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^۱؛ همانا امامت، شایسته کسی است که در او سه خصلت باشد:

۱- ورعی که مانع او از گناهان گردد.

۲- حلمی که به واسطه آن مالک غضبش شود.

۳۰ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

۳- حسن خلافت بر کسی که تحت سرپرستی اوست. با رعیت آن گونه مهربان باشد که پدر برای فرزندش مهربان هست.

در روایتی دیگر، شرط حاکمیت را صبر، بصیرت، علم به حقایق الهی، عالم بودن به سیاست، بیان فرموده است.^۱ در این روایات، روی دو شرط مهم «علم» و «ایمان» تکیه شده است.

وظایف حاکم و زمامدار

خداوند، مسؤولیت رهبری را به آنهایی می بخشد که لیاقت پیشوایی را داشته باشند تا به وظایف الهی خویش جامه عمل بپوشند. یک رهبر الهی جز این که به اهداف الهی در جامعه تحقق بخشد، وظیفه دیگری ندارد. غرض الهی از فرستادن پیامبران و اعطای امامت این است که زمین آباد شود؛ معبدگاه خداوند گردد؛ انسانها به کمال شایسته خویش برسند؛ صلح و

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۳۱

صفا و صمیمیت در جامعه برقرار شود؛ مردم قیام به عدل و قسط کنند؛ تزکیه شوند و در نهایت با سرافرازی، و روحی پاک خدا را ملاقات نمایند تا در نزد او متنعم باشند.

وظیفه رهبران الهی این است که به تعلیم و تزکیه پردازند که دو رکن اساسی انسانیت را تشکیل می دهند. درستی شئون اجتماع، در پرتو این دو امکان پذیر است.^۱

«إِنَّ الْأِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ وظیفه امام و رهبر مسلمین اینست که مهار دین و نظام مسلمین رابه دست گیرد، دنیای مردم رابه صلاح بکشاند، و به مؤمنین عزت بخشد.

حکومتی که زمامداران و دانشمندان صالح در رأس آن قرار گیرند، دارای دو اثر مهم در جامعه است:

۱- آراستن مردم به زیورهای اخلاقی

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹، سوره حج، آیه ۴۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

آراستن مردم به زیورهای اخلاقی

مسئولین حکومت اسلامی، چون پدرمهربانی هستند که نسبت به فرزندان خویش دلسوز بوده و در تعلیم و تربیت او کوشا می باشند. هم باید مردم را به حقایق دین آشنا سازند و هم کاری کنند که نفوس، تزکیه شده و متخلّق به اخلاق الهی گردند؛ مردم را به اطاعت خدا بخوانند؛ اقامه نماز کنند؛ قیام به عدل نمایند؛ قلوب مردم را با تربیت صحیح به تقوای الهی مزین گردانند؛ و امر به معروف و نهی از منکر را رواج دهند.

مردم وقتی مسئولین سیاسی مملکت را صالح یافتند، گرایش آنها به کارهای شایسته زیاد خواهد شد و به تقلید از مسئولین، با آگاهی کامل به راه صواب قدم خواهند گذاشت، و از یاری رساندن به آنها در جهت گسترش اخلاق اسلامی و انسانی کوتاهی نخواهند کرد.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۳۳

حضرت علی ((علیه السلام)) آن هنگام که اصحاب خویش را به جنگ با مردم شام فراخواند در ضمن خطبه ای فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ...»؛ ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی است؛ اما حقی که شما بر من دارید، نصیحت به شما است. [ترغیب به اخلاق پسندیده و بازداشتن از گفتار و کردار ناشایسته]؛ و رساندن غنیمت و حقوق است به شما [از بیت المال مسلمین بدون این که حیف و میل شود] و یا تعلیم شما است [از کتاب و سنت و آنچه که نمی دانید] تا نادان ننمایید؛ و تربیت شما است [به آداب شرعیه] تا بیاموزید [و بر طبق آن عمل کنید]...

و اما حقی که من بر شما دارم، باقی ماندن و وفاکردن شما است به بیعتی که کرده اید، و اخلاص و دوستی در پنهان

۳۴ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

و آشکار و نیز اجابت من است، آن هنگام که شما را فراخوانم و اطاعت و پیروی از آنچه شما را بدان فرمان دهم»^۱.

پیراستن بدی ها از جامعه

دانستیم که مسؤولین و زمامداران حکومت اسلامی اشخاصی هستند که از صفات و ارزشهای انسانی برخوردار بوده و وظیفه شان این است که از انسانیت پاسداری کنند. و برای تحقق بخشیدن به انسانیت، باید هرگونه فساد را از بین ببرند؛ مفسد را تنبیه کنند؛ عامل فساد را ریشه کن سازند؛ مراکز تفریحی، پارک ها و خیابان ها را از لوٹ عیاشان پاک سازند. وظیفه حکومت است که افرادی را در این مراکز بگمارد تا کسانی را که بخواهند از قانون شرع تجاوز کنند نصیحت کرده و در صورت عدم اعتنا، آنها را دستگیر و به مراکز رسیدگی به امور متخلفان تحویل دهند.

۱. نهج البلاغه فیض الإسلام، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۳۵

تربیت صحیح و مؤثر، زمانی در جامعه صورت می‌گیرد که جلوی هرگونه فساد گرفته شود. همیشه معدودی متخلف پیدا می‌شوند که نظم و مقررات شرعی را زیر پا بگذارند. برای جلوگیری از این امر، قوه قضاییه باید تقویت شود؛ حدود اسلام جاری گردد؛ دزد به کیفر عمل ناشایست خود برسد؛ بر شراب خوار و زانی و زانیه حد جاری شود؛ افرادی که تهمت زده‌اند، در صورت وجود شرایط بشدت تنبیه شوند.

دولت اسلامی، وقتی به نقش مؤثر خویش در تربیت و تعلیم جامعه، جامه عمل خواهد پوشاند که جلوی فساد را که از سوی زنان هرزه، بی‌دین، بی‌حجاب و بدحجاب دامن‌گیر جامعه می‌شود، بگیرد. باید مسأله حجاب را مهم تلقی کرد و از ورود زنان بی‌حجاب به کوچه، خیابان و مراکز عمومی (ادارات، پارک‌ها، وزارتخانه‌ها و...) جلوگیری به عمل آورد، و با به وجود آوردن مراکز آموزشی در مدارس یا دستگاه‌های تبلیغاتی، چون: تلویزیون و رادیو، آنها را آگاه و

متوجه ساخت که بی حجابی جرمی عظیم است که لطمه بر پیکر تربیت اجتماعی زده و موجب فساد در جامعه می گردد. پیراستن ادارات و وزارتخانه ها از فساد نیز وظیفه حکومت است. دولت باید مراقب کلیه کارمندان و کارگرانی که در مراکز مختلف اداری، صنعتی و سیاسی هستند، باشد تا نتوانند موجبات نارضایتی مردم را به وجود آورده، باعث بدبینی آنها به حکومت اسلامی شوند؛ رشوه را - که غالباً در ادارات و مراکز دولتی رایج است - ریشه کن سازد؛ با اجرای برنامه های سازنده برای کارمندان و کارگران، به آنها بفهماند که در برابر خدا مسؤولند و در برابر مزدی که می گیرند، باید کار کنند و بازوی محکم اسلام باشند.

مراقبت شدید از مراکز آموزش و پرورش ابتدایی، متوسطه و عالی کشور اسلامی نیز فوق العاده حائز اهمیت است؛ زیرا در این مراکز است که انسانها ساخته می شوند؛ تعیین روش و خط می کنند؛ برای کارهای مختلف مملکتی تربیت می شوند و در این محیط ها است که فرهنگ اسلامی

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۳۷

تقویت می گردد. اهمیت محیط های آموزشی آنقدر زیاد است که با سالم نگهداشتن آنها بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می گردد.

دولت اسلامی برای پیراستن فساد از محیط آموزشی، تعلیم همراه با تزکیه را ترویج می کند؛ زیرا اینها دو شرط کافی برای ظهور انسانیت هستند و با نابودی هر دو، یا یکی از آنها، حیوانیت پا به صحنه می گذارد.

باتوجه به مطالب مزبور و نقش حکومت اسلامی در امر تعلیم و تربیت جامعه، به این نکته واقف می گردیم که حکومت اسلامی برخلاف حکومت های دیگر - که غالباً براساس ناآگاهی و جهل و فساد مردم به ظهور می رسند و استمرار می یابند - براساس آگاهی و پاکی نفوس استواری پیدا کرده و دوام می یابد.

رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) فرمود:

۳۸ / تعلیم و تربیت و فرهنگ

«الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَالذِّينِ»^۱؛ حیات اسلام و دین، به دانش است.

و نیز فرمود: «الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ الْإِيمَانِ»^۲؛ علم، موجب حیات اسلام و پایه ایمان است.

رابطه تربیت و سیاست

هر نظام سیاسی باید بر نظامی تربیتی متکی باشد. تمام جنبش‌ها و انقلابات سیاسی و اجتماعی، نسبت به امر تعلیم و تربیت توجه داشته و این دو را به استخدام خویش در آورده‌اند و به منظور استمرار و گسترش حرکت خویش بر تعلیم و تربیت تکیه کرده‌اند و از مربیان و معلمان خواسته‌اند که فلسفه آن انقلاب را برای دانش‌آموزان تفسیر کنند. یکی از اساتید فن تربیت گفته است:

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ش ۲۸۶۶۱.

۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۱، ش ۲۸۹۴۴.

دوره هشتم، شماره شانزدهم / ۳۹

«نقش تربیت در متحقق کردن سلطه اجتماعی یا سیاسی آن گاه آشکار می شود که انقلابی سیاسی یا نظامی یا اجتماعی روی دهد. پس آن گاه که انقلاب به پیروزی رسد و نظرگاه های سیاسی خود را محقق کند، بر او واجب است که به امر تربیت توجه کامل نموده و از آن در جهت تحقق آرمان های اجتماعی خود یاری بگیرد. اگر تربیت را رها کنیم، انقلابات در محیطی کوچک و زمانی اندک محدود خواهند شد و از بقیه اجتماع و سایر افراد بدور خواهد ماند، و چون چنین کناره گیری ادامه یابد و انتشار انقلاب و اهداف آن صورت نپذیرد، دیری نخواهد پایید که انقلاب نابود خواهد شد»^۱.

پایان